

عوامل آلودگی هوا و راه های حل آن در شهر های بزرگ افغانستان

جمع آوری و ترتیب کننده: حامد یولدوز فارغ التحصیل از پوهنهی انجنیری زراعت، دیپارتمنت اگرونومی در

سال ۱۳۹۵

چکیده

امروزه محیط زیست به یکی از مهم ترین دغدغه های کشورهای جهان تبدیل شده است در واقع با رشد علوم و تکنولوژی، بهره برداری از طبیعت شدت گرفت و آنچه اهمیت داشت رشد صنعت و صنعتی شدن کشورها بود. به همراه توسعه صنایع، بحران های زیست محیطی بوجود آمد و با ادامه این روند، افزایش یافت. برداشت بی اندازه از جنگل ها، کم شدن منابع های آبی، انقراض حیوانات بر اثر شکارهای غیرقانونی، آلودگی هوا و دریا از اصلی ترین چالش های محیط زیست در سراسر جهان به شمار می روند.

همچنین محیط زیست یک مقوله جهانی است و حد و مرز نمی شناسد و وقتی در گوشه ای از دنیا آسیبی به طبیعت وارد شود، آثارش تا کیلومترها دورتر دیده می شود. بنابراین برای جلوگیری از تبعات منفی این بحران اندیشمندان از مکاتب و علوم مختلف نظرات و ایده های فراوانی داده اند. سازمان های بین المللی، نهادهای مردمی، دولت ها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه نگرانی خود را با حضور در همایش ها و کنگره های جهانی نشان داده اند. همچنین با توجه به اهمیت موضوع، جوامع توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه خواستار راه حلی برای برطرف کردن مشکلات شدند. کشورهای در حال توسعه مقصر اصلی بحران را فعالیت های صنعتی کشورهای توسعه یافته در گذشته می دانند و کشورهای توسعه یافته نیز فعالیت های صنعتی حال حاضر جهان سوم را دلیل تشدید شرایط نامناسب زیست محیطی دانسته اند.

کلید واژه ها: عوامل آلودگی هوا و راه های حل آن، اهمیت همکاری مردم در حفظ محیط زیست، اهمیت ساحات

حفاظت شده در حوزه محیط زیست.

پیشگفتار

خداوند نعمتی را که داده پرسیانش را میکند متوجه اش باش!

بی پایان دوست میدارم خدای را که برایم نعمت قلم را ارزانی کرد، تا باشد صفحات سفید زندگی ام را با رنگش رنگ آمیزی نمایم و دل طبیعت را بشکافم زندگی نوینی بر جامعه بشریت نشان دهم و درود بی پایان پیامبر بشریت را بخاطر رنج و تکالیف تا باشد خدا را بشناسم تا در همه امور از آن یاری بجویم و در هیچ جهت از زندگی ام نا امید نباشم با الفاظ خیلی متبرک دوستت دارم حضرتم.

جا دارد تشکری خاصی نمایم از دست اندر کاران محافظت نعمات الهی محیط زیست که بخاطر تعادل ایکوسیستم افغانستان زحمات شبانه روزی میکشند، و در این راستا بهانه ای برای درک بهتر اهمیت محیط زیست مسابقه ای تحت نام مقاله نویسی را راه اندازی کرده اند تشکر.

من هم لازم دانستم نظر به وجیبه مسلکی ام که همانا دیپارتمنت اگرونومی میباشد چند سطری به رشته تحریر در آورم تا باشد مسئولیت خود را اداء نموده باشم. بر علاوه همیشه در هر زمان و مکان بخاطر محیط زیست و رشد بهتر جامعه فکری از هیچ تلاشی دریغ نمی نمایم و نخواهم کرد چون بحران آلودگی هوا نه تنها در افغانستان بلکه در تمام جهان از زمان های بسیار دور رو به جوانه زدن بوده و هست از این خاطر دیپارتمنت های در این راستا در تمام پوهنتون های جهان تأسیس شده تا باشد به نحوی از این آلودگی جلوگیری شده و در عوض به نحوه درست استفاده از ایکوسیستم ترویج گردد.

محیط زیست پاک و سالم از زیر مجموعه های حقوق بشر و از حقوق شهروندی مردم بوده و دولت ها مکلف اند که این مطلوب را برای شهروندان فراهم سازد. از سوی دیگر محیط زیست سالم از نیاز های اساسی در حیات بشری است که در فقدان آن، زندگی انسانها با انواع مختلفی از مشکلات ونا بسامانی ها مواجه خواهد بود. زندگی هر فرد بسته به نوع محیطی که در آن زیست می کند، جدا از شرایط اجتماعی و فرهنگی آن، از وضعیت اقلیمی و طبیعی اش نیز متاثر می شود. کارشناسان برای تشخیص و تعیین حد اوسط عمر در یک کشور، تاثیرات محیط زیستی را به عنوان متغیر اساسی در نظر گرفته و معتقد اند که در مرگ و میر مردمان شرایط زیستی نقش اساسی را دارا می باشد. این واقعیتی است که به عنوان یک اصل بدیهی هیچ کسی نمی تواند آن را نادیده گرفته و یا تاثیر محیط زیست بر جسم و روان انسان را احساس نکند.

با این حال مشکلات محیطی و آلودگی های آن از چالش های جدی برای حیات آینده بشر بوده و با رشد روزافزون این مشکلات، گرفتاری های زیادی نیز برای انسانها خلق می شود. تغییرات اقلیمی، افزایش ذرات سمی در هوا و رشد سرسام آور امراض گوناگون، از عمده مشکلاتی است که زندگی آینده بشر را تحت شعاع خود قرار داده و سالانه هزاران انسان قربانی آلودگی های محیطی و کمبود هوای پاک برای تنفس می شوند.

مشکلات زیست محیطی به عنوان یک پدیده فراگیر در تمامی کشورهای دنیا به نحوی وجود داشته و هیچ کشوری نیست که از تهدیدات این پدیده کشنده مصئون باشد، اما میزان این تهدیدات و مشکلات از کشوری تا کشور دیگر متفاوت بوده و گونه های برخورد با آن نیز بستگی مستقیم به توان کشورها دارد. آلودگی محیط زیست یک مشکل جهانی بوده و بیش از هر چیز تدبیر مشترک تمامی کشورهای جهان در سطح کل را می طلبد. هرچند این موضوع یکی از مباحث جدی و اساسی در سیاست جهانی مبدل گردیده و تاکنون رژیم های مختلف حقوقی و کنوانسیون های زیاد در این خصوص میان کشورها شکل گرفته است؛ اما این مساله به لحاظ اینکه یک موضوع جدید می باشد، هنوز نتوانسته مانند سایر مسایل و موضوعات حیاتی بین المللی جا افتاده و تدابیر و مقررات

مبارزه با آن، به عرف الزام آور بین المللی در کنار سایر موضوعات سیاسی و امنیتی جهان بدل گردد. با وجود اینکه محیط زیست دارد به تهدید اصلی و جدی علیه کره ما تبدیل می گردد، اما هنوز هم این موضوع در سیاست کشورها اولویت دوم بوده و کشورها در صورت تضاد منافع، به راحتی چشم بر معضله محیط زیست بسته و اجازه می دهند در راستای تامین منافع ملی، محیط زیست آسیب ببینند.

عوامل آلوده گی هوا و راه های حل آن در شهر های بزرگ افغانستان

افغانستان از جمله کشورهایی است که میزان آلودگی هوا و محیط زیست در آن به شکل نگران کننده یی روبه گسترش بوده و براساس آمارهای موجود روزانه ده ها نفر بنا به آلوده گی محیط زیست به امراض تنفسی و سایر امراض گرفتار می شوند.

کابل پایتخت کشور شهری است که آلودگی آن به گونه سرسام آور و نگران کننده ای بالا رفته و این در حالی است که هیچگونه تدبیر و سازوکاری مبارزاتی با این پدیده از سوی دولت وجود ندارد. روزانه میلیون ها ذره سمی و مکرربی از کوچه ها و پس کوچه های کابل برخواسته و در کنار دود و گردوخاک بر فضای تنفسی شهروندان کابل مستولی گردیده و به هوای تنفسی این مردم تبدیل می گردد. هوای کابل در بسیاری اوقات به حدی آلوده با دود و خاک و دیگر عوامل آلوده کننده است که اکثرا در هوا چترتاریک و مکدری را بر فضای شهر به وجود می آورد و در زمین هم خاک و تعفن ناشی از مواد مختلف آلوده کننده، افراد را گرفتار مشکلات عدیده یی می سازد. در چنین وضعی امراض مختلف جسمی و روانی ایجاد گردیده و زندگی مردم را تهدید می کند.

آلودگی هوای شهرهای افغانستان به خصوص کابل عمدتاً ناشی از مصرف بی رویه مواد نفتی در موتورها و وسایط نقلیه، خرابی جاده ها که در بسیاری موارد باعث ایجاد گرد و خاک می شود، نبود ساحات سبز که برای تصفیه هوا و جلوگیری از بروز گرد و خاک نهایت موثر است، فقدان سیستم کانالیزاسیون و سایر امکانات رفاهی در جامعه و

درنهایت بی توجهی مردم برای نگهداری محیط زیست بوده و علی رغم نگرانی های شدید از رشد روزافزون آلوده گی ها، بازهم توجه چندانی به این معضل نمی شود.

در کابل تنها هوا آلوده نیست، بلکه آلودگی صوتی یکی دیگر از مسایل و معضلات اجتماعی خطرناکی می باشد که نسبتا کمتر از آن سخن گفته می شود. با گشت و گذار در سطح شهر و سرک های کابل، به زودی متوجه این امر می شوید. شهروندان کابل، خصوصا کاسبان و بازاریان اندک ترین هنجار های شهرنشینی را در نظر نگرفته و ملاحظه سایر شهروندان و مردم را نسبت به امنیت و آرامش صوتی در نظر نمی گیرند. موسیقی های که از بلندگوهای قوی بر فراز دروازه های هتل ها، رستوران ها، کست فروشی ها و خدمات ثبت و صوت در شهر کابل بلند می شود، چنان طنین منجر کننده ای را خلق می کند که تحملش برای دقیقه ای هم برای عابری هم دشوار می باشد، چه رسد به آنانیکه در اطراف آن زندگی کرده و یا روز کامل را به منظور کار آنجا سپری می نمایند. یا مثلا موتر های ملی بس و وسایط شخصی هیچگونه احترامی به آرامش مردم و محلات خاصی چون شفاخانه ها و مدارس و دانشگاه ها نداشته و با هارن های بی موقع و اغلبا بلند، آرامش و روان صدها انسان را که در اطراف آن هستند، به هم می زنند. این در حالی است که دولت هیچگونه مقرراتی در این خصوص نداشته و یا حداقل در این مورد بر رفتار و کردار مردم کنترل ندارند. در کنار امنیت جسمی، نظم و قانون، تامین امنیت و آرامش روحی و روانی مردم و برقراری نظم جمعی در شهر از مسئولیت ها و وظایف اصلی دولت بوده و دولت مکلف است تا از آرامش روحی و روانی مردم پاسداری نماید.

راه های حل

هرچند شهرداری کابل از تلاش های جدید جهت ایجاد ساحات سبز در این شهر خبر داده و گفته است که این نهاد برای این کار فعالیت های خود را تشدید بخشیده است، اما به گمان می رسد تنها تلاش شهرداری برای رفع این مشکل حاد، نمی تواند رهگشا باشد؛ زیرا با توجه به گستردگی دامنه بحران زیست محیطی در کشور، این کار نیازمند عزم جدی است که بایستی نهادهای مختلف مسئول در این راستا سهم بگیرند.

رسیده گی به این مشکل از دو جنبه می تواند موثر باشد؛ یکی نظم بخشی به صورت ظاهری شهرها است که شامل ساخت وسازجاده ها، ایجاد ساحات سبز، وضع مقررات جدی تر تجارت مواد سوختی ونحوه استفاده از آن درکشور وهر آنچه دیگری که می تواند درین راستا موثرواقع شود. دوم، بایستی نهادهای مسئول برای نهادینه سازی فرهنگ حفاظت از محیط زیست درمیان مردم تلاش نماید.

تنها رسیده گی وسروسامان دهی به صورت ظاهری شهرها نمی تواند، موثریت قاطعی برای بهبود محیط زیست داشته باشد. آنچه که می تواند موثریت این کارها را تضمین کند گسترش فرهنگ حفاظت از محیط زیست درمیان مردم است که با این کاریک عزم همگانی برای نگهداری محیط زیست به وجود می آید. بسیار دیده شده است که مردم خودعملا به دلیل بی مسئولیتی و یا عدم آگاهی ازمسئولیت های زندگی شهری، سهم درست وچشمگیری را برای نگهداری محیط زیست بر دوش نمی کشند، ولی اگر این فرهنگ درمیان مردم اشاعه داده شود ومردم برای همکاری با نهادهای مسئول فراخوانده شود، موثریت کارها واقدمات چندین برابرخواهدشد.

در این میان مردم نیز تا حد زیادی مقصر می باشد. مردم اندک ترین توجهی به محیط زیست خویش داشته و هیچگونه هنجار بهداشتی و شهر نشینی را مراعات نمی کند. برای تامین محیط زیست سالم، همکاری مردم با شهرداری و سایر نهادهای مربوطه الزامی بوده و در صورتیکه برنامه تامین محیط زیست سالم همکاری و همیاری مردم را نداشته باشد، نمیتوان به محیط زیست سالم و پاک امیدوار بود.

اهمیت همکاری مردم در امر مبارزه با چالش های محیط زیستی

قانون هوای پاک هیچ نقصی ندارد و لذا اصلی ترین کار فرهنگ سازی و همسویی شهروندان برای رفع آلودگی هواست.

کارشناسان حفظ محیط زیست، مهم ترین عامل تخریب و آلودگی کره زمین را انسان می دانند. با آنکه انسان مدعی پیشرفت و توسعه فرهنگ است اما محیطی را که خود در آن زندگی می کند، آلوده می سازد. جنگل زدایی،

بیابان زایی، شورشیدن خاک های حاصل خیز، اسیدی شدن آب های شیرین، کاهش منابع آب شیرین، فرسایش خاک، افزایش استفاده از سموم و افزایش آلودگی های زیست محیطی برخی از مشکلاتی است که به دلیل افزایش جمعیت و استفاده نادرست از طبیعت گریبان گیر جهان شده است. در این راستا از اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی تعداد زیادی از تحلیل گران حوزه محیط زیست اظهار داشته اند که آثار تخریبی انسان بر محیط زیست باید به عنوان تهدید به امنیت ملی تلقی شود. این تحلیل گران اظهار می دارند که حیطة تعریف "امنیت ملی" باید وسیع تر شود تا مباحث مربوط به محیط زیست و منابع مورد تهدید را شامل شود، امنیت محیط زیستی یا امنیت اکولوژیکی از واژه هایی است که در تشریح امنیت ناشی از تهدیدهای محیط زیستی و منابع استفاده می شود.

یک تفسیر از امنیت محیط زیستی این است که تخریب محیط زیست و کم شدن منابع تاثیر منفی بر امنیت یک کشور دارد. تغییرات محیط زیستی می تواند منشاء درگیری و مناقشه بر سر منابعی مانند آب شیرین و منابع غذایی دریایی از جمله ماهی شود. همچنین یک تفسیر دیگر از واژه "امنیت محیط زیستی" بر این مبنی است که مشکلات محیط زیستی مانند سوراخ شدن لایه اوزن، باران اسیدی، تخریب جنگل ها و تخریب زمین های کشاورزی می تواند تاثیرهای محیط زیستی داشته باشد و به رکود اقتصادی، آشوب اجتماعی و بی ثباتی سیاسی منجر شود. این تاثیرها می تواند درگیری و حتی خشونت را در داخل کشور را به همراه آورد.

بناءً طوریکه به وضاحت گفته شده عامل اصلی از بین بردن محیط زیست و آلوده کردن آن انسان میباشد پس برای ما معلوم هست به همین اندازه و حتی از آن بیشتر در حفظ و نگهداری محیط زیست انسان نقش اساسی را دارد.

جایگاه محیط زیست در دستورات دینی

روشن است که شناخت تمدن‌ها بستگی به شناخت گونه نگاه و نگرش آنها به مجموعه طبیعت دارد و تفسیر آنها از پیوند انسان با طبیعت تمدن مادی که اکنون تمدن غرب مظهر و نماد آن است نگرشی به طبیعت دارد و تمدن ماورای مادی و معنوی که تمدن اسلامی در گذشته نماد و مظهر آن بود نگرشی به طبیعت دارد.

در تمدن غرب انسان مطلق و از آسمان جدا. در این تمدن زمین و منابع نهفته در آن محور است. تمدن مادی غرب تلاش می‌ورزد بر طبیعت چیره شود و با قدرت تمام آن را در اختیار بگیرد و تا می‌تواند از آن استفاده کند. برابر این دیدگاه بریده از آسمان مکتب‌هایی بنیاد نهاده شد از جمله مکتب اصالت تمدن و سود.

اما در تمدن اسلامی نگاه و نگرش به طبیعت و پیوند انسان با طبیعت به گونه دیگر است.

الف. جانشینی: انسان در جهان بینی الهی و اسلامی جانشین خدا در زمین است. باید همان گونه که خدا مهرورزانه زمین را می‌پروراند و از آفتها مصون می‌دارد و باران رحمتش را بر آن می‌باراند و طبیعت را دوست می‌دارد انسان نیز چنان باشد و مهرورزانه از آن پاس دارد و استفاده اش به گونه ای نباشد که آسیبی به آن برسد.

در این نگاه و نگرش زمین به آسمان پیوند خورده و زمین جامه آسمانی به تن کرده است. کار و تلاش بر روی این زمین پیوند خورده با آسمان و جامه آسمانی در پوشیده عبادت و نوعی بندگی خداوند به شمار می‌رود. این بندگی با جانشینی پیوند خورده است. انسان بنده خدا و فرمانبر او در زمین جانشین است. اگر انسان جانشین از مدار فرمانبری رها شود لجام گسیخته می‌گردد و به نابودی خود طبیعت کمر می‌بندد از این روی اسلام بندگی و عبودیت خدا را رکن حرکت انسان قرار می‌دهد. انسان خلیفه الله بنده است فرمانبردار نه فرمانروا و مطلق العنان و لجام گسیخته و چیره بر طبیعت.

خداوند برای اداره زمین انسان را جانشین خود قرار داده و به فرشتگان می‌فرماید:

(و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة...)

وقتی خداوند به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای خواهم گمارد.

و خطاب به انسانها می فرماید:

(وهو الذی جعلکم خلائف الارض...)

اوست که شما را خلیفه های زمین قرار داد.

خداوند این جانشینی را با عبادت و پرستش خود و فرمانبری از فرمانها و دستورهای خود جهت داده است:

(وانفقوا ممّا جعلکم مستخلفین فیہ).

و از آنچه شما را جانشین دیگران قرار داده انفاق کنید.

پیوند جانشینی و بندگی و اثرگذاری آن دو بر یکدیگر حقیقی است و شالوده تمدن اسلامی زیرا انسان در این جهان بینی و نگرش امانت دار است و همه چیز را باید در جهت خواست صاحب هستی قرار دهد و طبیعت امانتی است از صاحب هستی در اختیار او که باید در جهت خواست او نگهداری پاسداری و استفاده شود.

طبیعت در این نگرش آیه و نشانه است برای راهنمایی انسان به سوی جمال و کمال مطلق. از این روی در این نگرش هیچ صاحب خرد و شعوری حق ندارد کمر به نابودی آیه و نشانه ببندد و خود را از رسیدن به کمال مطلق باز دارد.

در این بینش همه پدیده ها آفریده ها و جانداران جزء های کامل کننده و پیوسته با یکدیگرند. همه آنها به گونه هماهنگ و هم آوا در پرتو حقیقت بندگی و فرمانبری به وظیفه خویش عمل می کنند و زمینه بندگی خالصانه انسان را فراهم می سازند.

در این چشم انداز هیچ پدیده هیچ حرکت هیچ جنبش و هیچ تکاپویی از حوزه اقتدار و اشراف خداوند بیرون نیست. وقتی انسان فرمانبردار خداوند باشد تن به بندگی خداوند بدهد و او را محیط بر همه چیز بداند در قلمرو او که طبیعت جزئی از آن است خلل ایجاد نمی کند و بر نظم و قانون حاکم بر طبیعت گردن می نهد و از آن پا فراتر نمی نهد. خاور و باختر را از آن خدا می داند و خدا را مالک همه هستی و بر این باور است که هر جا روی آورد همان جا سوی خداست.

با این باور هیچ چیز از حیطه قدرت خداوند بیرون نیست و انسان بنده و آفریده ای است در این قلمرو با اشراف خداوند و زیر نگاه او باید به اندازه ای که بتواند از عهده کارهای بندگی برآید از طبیعت بهره ورد و اگر فراتر از آن به طبیعت دست یازد در امانت خیانت کرده و سر از فرمان حق برتافته و به گناه بزرگ اسراف و تبذیر گرفتار آمده است.

انسان اگر با توجه به جایگاه خود در زمین به پیش برود بندگی پیشه گیرد زمین را گهواره زندگی سالم بداند و به کارهای شایسته روی آورد و انجام آنها را سرلوحه زندگی خود قرار دهد شایستگی می یابد که برابر وعده خداوند جانشین او در زمین گردد.

هیچ چیز برای محیط زیست طبیعی خطرناک تر از اعمال قدرت در مقام خلیفگی جامعه بشری نیست که دیگر بندگی خداوند را نمی پذیرد و مطیع فرمانها و قوانین او نیست. شریعت الهی به صراحت وظیفه دینی انسان را شامل نظام و محیط زیست طبیعی می داند. آدمی نه تنها موظف است که به فقیر خوراک برساند بلکه این وظیفه را هم دارد که آب جاری را آلوده نسازد. انسان مسلمانی که از وحی الهی الهام می گیرد و پیوند خود را با ملکوت

عالم هستی در عین زیستن در جهان مُلکی پاس می دارد از آزار و اذیت حیوانات و پست شمردن آنها ویران کردن طبیعت دوری می گزیند و نگهداری و نگهداری از طبیعت و پدیده های پرورش یافته در دامن او را وظیفه دینی و اسلامی خود می داند.

ب. آبادگری: در نگاه و بینش اسلامی پیوند انسان با طبیعت پیوند ویژه است انسان از زمین پدید آمده و باید حرمت آن را نگهدارد مثل مادر و به او ستم روا ندارد که عاق زمین خواهد شد. پاس جایگاه زمین به این است که آن را آبادان سازد و از ویرانی آن جلوگیری کند.

از نگاه قرآن آبادانی زمین وظیفه انسان است بر اوست که محل رویش و رشد خویش را آباد نگهدارد و از ویرانی آن جلوگیری کند.

ج. رام کردن طبیعت. در قرآن واژه دیگری که بارها آمده و چگونگی برخورد و تماس انسان مسلمان را با طبیعت نشان می دهد واژه (تسخیر) است. این واژه و واژگان هم معنا و هم ریشه آن مانند (مسخر) و... پیام سازنده ای را می رسانند که گونه نگرش اسلام به طبیعت را می نمایاند.

قرآن مجید با این که طبیعت را رام شده انسان می داند که می تواند هرگونه بهره برداری از آن بکند. آن بهره برداریها را در راستای کسب کمال رشد و رویش ارزشهای انسانی خویش قرار دهد لکن این هشدار را داده است که (تسخیر) غیر از (تخریب) است.

به بهانه بهره برداری نباید طبیعت را نابود ساخت. از طبیعت باید به گونه ای بهره برداری کرد که جریان حیات همچنان برای نسلهای آینده شاداب بماند.

آلوده کردن آب دریا استفاده نادرست و نابخردمندانه از آن هدر دادن انرژی آلودن محیط زیست به گوناگون آلاینده ها و... روی گرداندن خدا و آیین مقدس الهی و روی آوردن به شیطان است.

فرهنگ تمدن ساز اسلام طبیعت را گهواره و بستر رشد و تعالی و کمال انسان می داند؛^{۲۸} از این روی با هر کس که بر این گهواره و بستر آتش افروزد و آن را برای رشد و تعالی و کمال انسان ناامن سازد در می افتد و او را در زمره سیاهکاران و ستم پیشگان و ناسپاسان قرار می دهد که عذاب سخت الهی را خواهند چشید.

نظام طبیعت بیهوده آفریده نشده است. ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا آدمی در پرتو آنها به رشد و تعالی و کمال مادی و معنوی برسد و دنیا و آخرت خویش را به تمام و کمال برآورد.

د. نگهداری طبیعت: خداوند حفیظ است. در جهان بینی اسلامی تمام هستی در حوزه (حفاظت) خداوند قرار دارد.

انسان مسلمان باید خود را به این صفت نیک بیاراید و در همه آنات زندگی از آن پرتو بگیرد و در هر قلمرو و حوزه ای که قرار می گیرد حفیظ باشد و نگهدارنده و پاسدار امانتها نعمتها داراییهای همگانی و محیط زیست انسان.

واژه حفیظ هرگونه نگهداری را در بر می گیرد و جلوگیری از ابتدال نابودی و تلف شدن نیز در دایره حفیظ قرار می گیرد. حفیظ بودن انسان جامعه را از گوناگون بلاها و آفتها نگه می دارد حضرت یوسف(ع) به خاطر حفیظ و علیم بودن خود را شایسته اداره امور اقتصادی جامعه مصر می داند و در خود این توانایی را می بیند که جامعه مصر را از قحطی و شوربختی که در پیش دارد رهایی بخشد؛ از این روی وقتی عزیز مصر از وی می خواهد که در مدیریت اجتماعی وارد شود و نقش بیافریند خود پیشنهاد می کند:

پیامبر اسلام(ص) زمین را مادر انسان قلمداد فرموده که بر عهده اوست از مادر خویش که شیره جانش را به او می دهد تا او زنده بماند و بسان گهواره ای به او آرامش می دهد و با گوناگون مائده های خود جسم او را می پروراند باید نگهداری کند. بنابر فرموده حضرت زمین افزون بر این که مادر است و از شیره جانش بشر را می

پروراند و حق مادری بر انسان دارد کار نیک و بد او را مهربانانه در سینه خود ثبت می کند و به خداوند گزارش می دهد:

(تَحْفَظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ وَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ عَامِلٍ عَلَيْهَا خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَ هِيَ مَخْبِرَةٌ بِهِ...)

در نگهداری زمین بکوشید و به آن حرمت نهید که مادر شماست. هر کس بر روی آن کار نیک و یا بدی انجام دهد گزارش خواهد کرد.

پس زمین در این نگاه مقدس است مانند مادر و مقدس است چون امین خداوند است و کارهای نیک و بد انسان را به او گزارش می دهد.

روشن است که نگاه مادرانه به طبیعت داشتن که پیامبر(ص) آن را به پیروان خود می آموزاند و خود را فرزند و پرورش یافته دامن او دانستن در چگونگی بهره وری از آن اثر فراوان دارد.

از این چشم انداز به طبیعت نگریستن یعنی خود را نیازمند آن دانستن مانند نیاز فرزند به مادر.

اسلام پیروان خود را با آموزش مسائل کلی اعتقادی و عبادی رها نمی کند بلکه گام به گام با آنان است و برای آنان چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی برنامه دارد و در این برنامه هایی که برای اداره زندگی شخصی و اجتماعی انسان مسلمان ارائه می دهد هم نکته های ریز را مورد توجه قرار می دهد و هم نکته ها و مسائل کلان را.

انسان مسلمان باید تمامی زوایای زندگی خود را با دستورها و آیینها و احکام نورانی اسلام بیان کند تا در ردیف انسان کامل و مسلمان شایسته در بیاید.

ز. کاشت درخت: اسلام به گوناگون بیانها به درخت کاری و پدید آوردن فضای سبز تأکید می ورزد و از بین بردن درختان را حتی در جنگ کاری ناپسند می داند و از آن باز می دارد.

دینی که در جنگ از ویران گری و نابود کردن و از بین بردن درختان و مزارع و دشتهای سرسبز باز می دارد و به جنگجویان خود دستور می دهد از بریدن درختان بپرهیزند می تواند امروز برای همه مردمان جهان بویژه کشورهای صنعتی پیام داشته باشد.

دنیای صنعتی امروز با خشک شدن درختان و از بین رفتن فضاهای سبز و پژمردگی و مرگ گل و گیاه روبه روست. لجام گسیختگی صنعت همان گونه که برادری صفا یکدلی دوستی و پیوندهای استوار خانوادگی را از مردم صنعت زده گرفته و روان آنان را بیمار و رنجور ساخته آخرین روزنه های امید را که جنگلها و فضاهای سبز و دشتهای و مزرعه های خرم و شادی انگیز و اندوه زدا و درمان گر دردها خستگیها رنجوریها باشد نیز تباه ساخت و انسان را در بین آهن قراضه ها و آهنهای خشن کاشته شده در زمین دود و گوناگون آلودگیهای صنعتی بی کس و تنها رها ساخته و اکنون شاهد کرور کرور انسان ناامید بریده از خانواده سرگردان پریشان احوال اندوهناک و روان پریش است که این همه بخشی از فاجعه بزرگ انسانی که جهان صنعتی گرفتارش است.

البته صاحب نظران و دانشمندان و روشنفکران بسیاری در آمریکا اروپا و آسیا درباره این فاجعه بزرگ سخن گفته اند. شماری از آنان آفات صنعت را بیش از بلاهای طبیعی دانسته اند. ۵۰ در مثل و از باب نمونه در آلمان که بیست و پنج درصد ساحت آن پوشیده از جنگل و درخت بوده در چند سال اخیر به گونه هشداردهنده ای جنگلها و درختان این کشور در سرایشی مرگ قرار گرفته اند ۵۱ و یا نوشته اند: یک سوم درختان جنگلهای آلمان مرده و نیمی دیگر در آستانه مرگ قرار گرفته اند. بدین گونه آلمان در آستانه فاجعه اکولوژیک قرار گرفته که مرگ درختان نام گرفته است.

اما اسلام از آغاز انسان مسلمان را به گونه ای تربیت می کند و دستورها و آیینهایی دارد و برنامه هایی ارائه می دهد که اگر سرلوحه کار قرار بگیرند و انسان مسلمان به طور دقیق به آنها پای بندی نشان بدهد و در پی زیاده خواهی که بیماری غربی است و وارد سرزمینهای اسلامی شده نباشد هیچ گاه جامعه اسلامی دچار این بحران تباهی آفرین نخواهد شد و اگر دنیا نیز این برنامه ها را فرا راه خود قرار می داد اکنون این چتر سیاه مرگ را بر سر خود نداشت.

اسلام کارهای خوب را در هاله ای از تقدس قرار می دهد. کار خوب را تلاش را زیبا آفرینی را پرورش گل زراعت درختکاری و... را عبادت می داند و کسی را که به این امور بپردازد و وقت در این گونه کارها سپری کند دوست می دارد و او را می ستاید.

پیامبر اسلام در اهمیت درختکاری می فرماید:

اگر رستاخیر به پا شد و نهالی در دست یکی از شماست. اگر می تواند آن را بکارد باید بکارد.

چی نوع ساختاری میتواند در مدیریت محیط زیست کشور مآثر واقع شود

از شروع تاریخ بشر، مسئله محیط زیست مورد توجه نسل ها بوده و انسان در این راه ابتداء به کشف طبیعت و راهبردهای آن نائل گشت. انسان برای تنظیم مصرف منابع جوامع ، ممنوعیت ها و خرافات و رعایت حقوق مشترک ، شناخت محیط زیست را توسعه داد قوانین چندی برای امر نظارت تدوین شد و منابع محیط زیست ملی کشورها سرشماری گردید.

توسعه های چشمگیری اقتصادی و اجتماعی در اواخر قرن بیستم، مشکلات بحرانی در سر راه مدیریت محیط زیست ایجاد نمود. این مشکلات شامل آلودگی محیط زیست جهانی، از بین رفتن تنوع زیستی ، تخریب خاک و رشد بی رویه شهری می باشد. در آن برهه از زمان ، چالش بزرگی برای حل مسئله شروع شد اما سرعت بروز

مشکلات بسیار جلوتر از سرعت شناخت محیط زیست ، پایش اثرات ، جمع آوری اطلاعات ، تجزیه و تحلیل ، مدل سازی ، ارزیابی و برنامه ریزی بود. در چنین برهه ای ، مدیریت محیط زیست مسئولیت هماهنگی و تمرکز روی توسعه ها را به عهده گرفت تا زندگی انسان ارتقاء پیدا نموده و از تخریب بیشتر زمین و عناصر آن جلوگیری نمود.

در ابتداء کار ، برخی احساس می کردند که مدیریت محیط زیست قابلیت انعطاف پذیری کمتر و حساسیت بیشتر و افراطی نسبت به منابع طبیعی دارد زیرا مدیریت محیط زیست توجه خود را به طرف نظارت و پایش معطوف می نمود تا بهره برداری و انتفاع .

در مدیریت محیط زیست اعتقاد بر این است که نظارت و پایش بر خلاف مدیریت سنتی منابع، با هدف استفاده دراز مدت منطقی و پایدار از منابع می باشد. برای دستیابی به چنین هدف دراز مدت و پایدار لازم است مدیریت به صورت چند انضباطی ، بین انضباطی یا جامع، احتیاط آمیز و مشارکتی باشد. این اهداف بطور روز افزونی ، به سوی توسعه پایدار ارتقاء پیدا می نماید. ساز و کار چند انضباطی ، نیازمند مشارکت دادن انضباط های مختلف جهت اخذ اطلاعات، ایجاد مهارت در تجزیه و تحلیل و ایجاد بصیرت است اما در جستجوی تلفیق نظرات و ایجاد تفاهم نیست.

در ساز و کار بین انضباطی باید نسبت به ایجاد ادبیات مشترک و حرکت به سوی نزدیک نمودن همکاری های بین بخشی و تلفیق نظرات اقدام نمود. چنین ساز و کاری مشکل به نظر می رسد زیرا باید مفاهیم مختلف را درهم بیآمیزد .

این ساز و کار نیازمند آگاهی از مسائلی است که در محدوده بین المللی و منطقه ای بوده و دارای جنبه های اقتصادی و اجتماعی بوده و متأثر از مسایل سیاسی، مسائل احساسی و یا مسائل اخلاقی نیز می باشد. امروزه موانع چندی بر سر راه مدیریت محیط زیست وجود دارند که یکی از آنها ، عدم توجه متخصصان مدیریت محیط زیست

به تقابل انسان محیط زیست است. آنها اغلب تدوین و اجرای قوانین ، سیاست ها و مقررات زیست محیطی را مورد توجه خود قرار می دهند.

مدیریت محیط زیست و تمام ساز و کارهای آن باید متوجه هم پوشانی و تداخل های بخشی بوده و نیازمند برنامه ریزی محیط زیست می باشد. اصول مدیریت محیط زیست بر اساس اجرا ، پایش و بازرسی واقعیت های موجود در محیط زیست است و کمتر به تئوری و طرح ریزی اقدام می کند.

در یک تعریف ساده از مدیریت ، می توان گفت که مدیریت ، فراگرد مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر اساس یک مبانی ارزشی پذیرفته شده است که از طریق برنامه ریزی ، سازماندهی ، بسیج منابع و امکانات ، هدایت و سرپرستی و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده صورت می گیرد. کلیه مراحل فوق الذکر در تعامل با یکدیگر هستند و در رأس آن برنامه ریزی قرار گرفته است .

به همین دلیل است که می گویند : جوهر مدیریت برنامه ریزی است - جوهر برنامه ریزی، هدف گذاری است - جوهر هدف گذاری، شناخت عوامل بیرونی و عوامل درونی است - و بالاخره جوهر شناخت ، اصول و مبانی ارزشی و نگرش معنوی انسان است.

از آنجایی که جوهر برنامه ریزی ، هدف گذاری است لذا در تعریف برنامه ریزی آن را به ۴ جزء کوچک تقسیم می کنند :

۱ - تعیین هدف ، یافتن و ساختن راه وصول به آن

۲ - اتخاذ تصمیم خردمندانه برای آینده

۳ - طراحی وضعیت مطلوب در آینده

۴ - طراحی عملیات اجرایی

امر برنامه ریزی به دنبال چهار هدف عمده است که عبارتند از :

۱ - افزایش احتمال رسیدن به هدف با تنظیم فعالیت ها

۲ - افزایش جنبه اقتصادی یعنی اینکه با صرفه ترین روش های ممکن برای دستیابی به هدف را جستجو می کند.

۳ - تمرکز روی هدف و احتراز از تغییر مسیر

۴ - ایجاد مکانیسم های کنترل

« برنامه » که حاصل امر برنامه ریزی است خود بر دو نوع است یکی برنامه های عملیاتی و دیگری برنامه های راهبردی . برنامه های عملیاتی برای کوتاه مدت و میان مدت تنظیم می شود و شامل برنامه های دائمی نظیر تدوین خط مشی ها ، تدوین روش و رویه ها و تدوین قوانین و مقررات است و برنامه های با عمر کوتاه نظیر بودجه ، تشکیلات ، طرح ها، پروژه ها و برنامه های سالیانه و نیم سال زمان دار.

ولی برنامه ریزی راهبردی، فراگردی متفاوت دارد و زمان آن نیز بلند مدت می باشد. در فراگرد برنامه ریزی راهبردی باید مراحل زیر را رعایت نمود :

۱ - تدوین رسالت سازمان

۲ - تعریف هدف های خرد و کلان

۳ - ارزیابی فرصت ها و تهدیدها که مربوط مسائل برون سازمانی است

۴ - تدوین استراتژیهای سازمانی ۵ - اجرای استراتژی از برنامه های عملیاتی

۶- ارزیابی و اصلاح استراتژی ها در صورت لزوم از طریق باز خور .

با توجه به آنچه که در مطالب بالا گفته شد، رابطه بین مدیریت و برنامه ریزی محیط زیست به صورت ساده چنین می باشد :

شناخت محیط زیست

تعیین اهداف حفاظت محیط زیست

برنامه ریزی محیط زیست

مدیریت محیط زیست

ملاحظه می شود که اولین اقدام برای دستیابی به مدیریت خردمندانه محیط زیست ، شناخت محیط زیست است. اکنون دیگر، شناخت محیط زیست منحصر به عوامل آلاینده و مخرب محیط زیست نیست بلکه برای شناخت جامع نگر به محیط زیست باید نسبت به شناخت نهادهای مسئول حفظ ، شناخت نقش برنامه سوم توسعه کشور و زمینه های برنامه چهارم توسعه ، شناخت نقش هسته های محیط زیست در نهادهای دولتی - شناخت نقش سازمان های غیر دولتی زیست محیطی و شناخت توان های محیطی و شناخت عوامل مؤثر در تخریب و آلودگی محیط زیست اقدام نمود. در این صورت فرآیند شناخت محیط زیست به محدوده وسیعی از اطلاعات و آمار و تجزیه و تحلیل نقش نهادها و تحلیل چگونگی برخورد با تهدیدها و سود جستن از فرصتها را شامل می شود. این امر ، مدیریت محیط زیست را بیش از پیش پیچیده نموده و مدیریت خردمندانه را می طلبد.

در حال حاضر علاوه بر سازمان حفاظت محیط زیست که متولی اصلی امور محیط زیست در کشور می باشد بسیاری از نهادهای دولتی نیز ، هر کدام قسمتهائی از امور مربوط به محیط زیست را به عهده دارند.

تکامل مدیریت زیست محیطی

انسان از دوران ما قبل تاریخ، اقدام به جمع آوری دانش زیست محیطی نموده و به منظور کمک به کنترل منابع و توسعه استراتژی های بهره برداری، مبادرت به ایجاد یک سری، منیهای، خرافات و حقوق مشترک کرده است. انسان با وضع قوانین مختلف، سرپرستی منابع طبیعی را بهبود بخشیده و حتی در مواردی، اقدام به صورت برداری از منابع ملی نموده است (مثل صورت برداری Domesday در قرن نوزدهم میلادی).

این تصور که انسان ما قبل تاریخ - با جمعیت های اندک و نزدیک به طبیعت - باعث صدمات جزئی به محیط طبیعی شده است، در حال حاضر با موفقیت بعضی از جوامع در ابداع روش های نوین و پایدار، - در بهبود زندگی نوع بشر - بیشتر به یک افسانه تاریخی مبدل شده تا یک واقعیت علمی. حقیقت این است که انسان های ما قبل عصر جدید، با جمعیت های کم تعدادشان، توانستند با استفاده از آتش و انواع سلاح هایی که از چوب و استخوان درست می کردند و نیز لباسی که از پوست حیوانات برای خود تهیه می نمودند، پوشش گیاهی اکثر قاره ها را تغییر داده و به احتمال قوی، بسیاری از گونه های پستاندار بزرگ را نابود سازند.

در جهان امروز، وجود انواع آلودگی ها، از دست رفتن تنوع بیولوژیکی، فرسایش خاک و رشد روز افزون شهرنشینی، از چالش های مشهود اواخر این قرن هستند، که لزوم استقرار یک سیستم مدیریت زیست محیطی را نشان می دهد. نقش این مدیریت، ایجاد تمرکز و هماهنگی مابین چنین تحولاتی است که از طریق یک عملکرد زیست محیطی مناسب و با تجزیه و تحلیل داده ها، نظارت بر اثرات سوء مدل سازی، ارزیابی و برنامه ریزی، سعی در ارتقاء رفاه نوع بشر و پیشگیری یا تعدیل صدمات بیشتر بر زمین و موجودات زنده اش را دارد.

با افزایش توجهات عمومی در قبال مسائل مربوط به محیط زیست در سال های بعد از ۱۹۴۵ میلادی، خوش بینی مدیریت منابع طبیعی نسبت به پیشرفت تکنولوژی - که از دهه های ۱۱۸۳۰ میلادی و بعد از آن در غرب شاهد آن بودیم - به تدریج رو به زوال نهاده و اقدامات محدودی به منظور تضمین بهره برداری مناسب از منابع

طبیعی ، همراه با رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی انجام پذیرفت . این اقدامات با تاسیس موسسات کنترل و نظارت بر حوزه آبریز رودخانه ها ، در دهه ۱۹۳۰ آغاز گشته و تلفیقی از مدیریت زیست محیطی و برنامه ریزی منطقه ای را به وجود آورده که این امر ، در حال حاضر توجه بسیاری از علاقه مندان به مدیریت زیست محیطی را به خود جلب نموده است. مدیریت زیست محیطی بر خلاف مدیریت منابع طبیعی - که بیشتر به اجزاء معین و قابل بهره برداری زمین می پردازد - یک دیدگاه اکوسیستمی کلی را ارائه می دهد.

در مدیریت منابع طبیعی بهره برداری ها اکثراً کوتاه مدت و غالباً نفع دولت ها ، شرکت ها و یا دیگر گروه های خاص جامعه در نظر گرفته می شود. عکس العمل مدیریت منابع طبیعی نسبت به مسائل غالباً واکنش پذیر بوده و متکی به روش های تکنولوژیکی مقطعی و دیدگاه تک پروژه ای است . مدیران منابع طبیعی اکثراً از یک دامنه محدود از رشته های مختلف علمی انتخاب می شوند و معمولاً از تخصص زیست محیطی محدود و دانش جامعه شناسی اندک برخوردارند . سبک مدیریتی اینگونه مدیران غالباً مستبدانه و غیر مردمی بوده و تاثیرات محیط بیرونی را نادیده می انگارند.

به دلایل مذکور ، از حدود چهل سال پیش تاکنون ، مدیریت منابع طبیعی تا حد زیادی جای خود را به مدیریت زیست محیطی داده است . در این دیدگاه مدیریتی ، بهره برداری مداوم و دراز مدت از منابع طبیعی به دنبال ارزیابی های زیست محیطی انجام می پذیرد و سرپرستی ، جایگزین بهره برداری های غیر اصولی گشته است. به عقیده عده زیادی از صاحب نظران ، رویکرد مدیریت زیست محیطی ، روش مناسب ، انعطاف پذیر و حساس تری را نسبت به مدیریت منابع طبیعی به وجود آورده یا خواهد آورد.

در مدیریت زیست محیطی ، هدف ، بطور فزاینده ای ، ترویج و اشاعه مقوله « توسعه پایدار » است . کانون توجه مدیریت زیست محیطی به رویکرد « چند رشته ای » و « میان رشته ای » تمرکز داشته و اساساً یک دیدگاه کلی نگر را ارائه می دهد و سبک مدیریتی آن محتاطانه و مشارکتی می باشد.

لازم به ذکر است که در رویکرد « چند رشته ای » ، کسب اطلاعات ، متکی به رشته های متنوع علمی و بصیرت بر مهارت های تحلیلی مختلف است . نگرش « چند رشته ای » به دنبال یک شناخت کلی نمی باشد.

رویکرد « میان رشته ای » در مدیریت زیست محیطی به همکاری بسیار نزدیک بین متخصصین گرایش های مختلف برای دستیابی به نتایج مشترک توجه دارد. اتخاذ این رویکرد به دلیل تلاش در ادغام و تلفیق نتایجی که از طریق مختلف استنتاج می شوند ، بسیار دشوار است.

تمامی این گرایشات ، مستلزم هشیاری و بصیرت نسبت به این موضوع هستند که « ممکن » است مسائل پیش آمده ، بخشی از تعاملات پیچیده اقتصادی - اجتماعی و حتی زیست محیطی در سطح فراملیتی و جهانی باشند و می توانند تحت تاثیر سیاست ، تلقیات و اخلاقیات مختلفی قرار بگیرند .

عده ای ، بخش اعظم رویکرد مدیریت زیست محیطی را تحت عنوان « مدیریت گرایبی در محیط زیست » تلقی نموده و آن را نفی می کنند و چنین ابراز می دارند که این نگرش ، توجه کافی به تعاملات بین انسان و محیط زیست نکرده و در نتیجه نهادینه شده است و اساساً آن را یک روند « دولت محور » می دانند که وظیفه آن فقط وضع قوانین و اجرای مقررات خط مشی های مربوط به محیط زیست می باشد . این اختلاف نظرات می تواند تا حد زیادی منعکس کننده تفاوت بین تئوری و عملکرد زیست محیطی باشد ؛ زیرا هر آنچه که برای یک مدیر محیط زیست به عنوان یک موضوع علمی در نظر گرفته می شود ، می بایست در نهایت با مسائل واقعی جهان ارتباط پیدا کند و این امر در عمل می تواند امکان « مدیریت گرایبی » و سایر معایب را در آن به وجود آورد.

نکته دیگری که باید در نظر گرفته شود این است که روند مدیریت زیست محیطی ، در حال حاضر سیر تکاملی خود را طی می کند و اصولاً شکل تثبیت شده ای ندارد. رویکرد مدیریت زیست محیطی به هر طریق ارتباط تنگاتنگی با برنامه ریزی زیست محیطی پیدامی کند و باید با آن مطابقت و همکاری مستمر داشته باشد . کانون توجه چنین نگرشی به نظارت ، بررسی ، اجراء ، عملکرد و غلبه بر مسائل جهانی محیط زیست اتکا دارد .

مدیریت زیست محیطی علیرغم تمایل به همکاری نزدیک با برنامه ریزی زیست محیطی، بطور تخصصی به دنبال درک تعاملات بین انسان و محیط زیست بوده و در پی حل مسائل و مشکلات زیست محیطی به روش های علمی و عقلانی می باشد. در این راستا باید توجه داشت که مسائل مربوط به محیط زیست را نمی توان جدا از توسعه اقتصادی بررسی نمود. این توافق کلی بین سال های ۱۹۷۲ (کنفرانس سازمان ملل در استکهلم) تا سال ۱۹۹۲ (کنفرانس سازمان ملل در ریودوژانیرو - اجلاس زمین) حاصل شده است. به این ترتیب در اوایل دهه ۱۹۹۰، مدیریت منابع طبیعی - هماهنگونه که «شاید غیر منصفانه» خاطر نشان کرد - جای خود را با یک سقوط فلسفی غمبار، به مدیریت زیست محیطی داده است.

اهمیت آگاهی عامه در امر حفاظت از محیط زیست

همان گونه که میدانید بدون تبلیغات تجارت رونقی ندارد از این خاطر هر شرکت و یا هر سازمانی در هر بخشی که میخواهد فعالیت کند اولتر از همه شروع به تبلیغات مینماید تا باشد اشخاص و افراد جامعه که به آن نیاز دارد و به خاطر آنها این سازمان به راه افتاده است با خبر شوند ولو اینکه هر اندازه این تبلیغات و آگاهی برای شان به قیمت گزاف تمام شود. و بلاخره با صبر و تحمل بعد از مدت ها به هدف شان میرسند. بنابر این برای آگاهی مردم بخاطر حفاظت محیط زیست در این زمان بسیار یک کار مشکل به نظر میرسد چون کشور عزیز ما از نگاه اقتصادی به سطح بخور و نمیر هم نمیباشد چی توقع میرود که با یک آگاهی بتوانیم آنها را قانع نمایم که محیط زیست برای خودت، فرزندت و جامعه ات چنین و چنان ارزشمند است از قدیم گفتند بز به غم جان کنندن قصاب به غم چربو، باید در این زمینه محتادانه عمل نمایم تا باشد قشر آسیب پذیر جامعه از هر نگاه به دستورات ریاست محیط زیست به گفتار نه بلکه با جان و دل عملی نمایند آن وقت هست که یک جامعه و محیط دل انگیز نصیب این کشور خواهد شد. نقش سازمان های غیر دولتی نیز در مدیریت محیط زیست از اهمیت خاصی برخوردار است این سازمان ها از یک طرف به علت ضرورت جامعه مدنی بوجود آمده اند و نقش آنها در مرحله اول آگاه سازی عمومی از مسائل زیست محیطی است و در مرحله دوم نوعی نظارت بر عملکرد دولت و حکومت در امور

زیست محیطی محسوب می شود. نظام حکومتی جامعه نیز از دو دیدگاه به این موضوع نگاه می کند یکی اینکه این انجمن های غیر دولتی، نقش آگاه سازی عمومی را به درستی انجام دهند و اطلاعات نادرست در اختیار مردم قرار داده نشود تا باعث تشویق افکار عمومی گردد و از طرف دیگر مشارکت مردمی برای حفاظت محیط زیست بیش از پیش تقویت شود که این امر یکی از نیازهای مدیریت خردمندانه محیط زیست در کشور محسوب می شود.

و بالاخره شناخت عوامل مؤثر در تخریب و آلودگی محیط زیست از اولویت بالایی در شناخت محیط زیست برخوردار است شناخت عوامل مؤثر در تخریب و آلودگی محیط زیست در اثر فعالیت های اقتصادی بخصوص فعالیت های صنعتی، بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی تجدید شونده، توسعه کشاورزی، رشد بی رویه جمعیت و اسکان نامطلوب و گسترش حاشیه نشینی، مصرف بی رویه انرژی و نداشتن الگوی مصرف، عدم تناسب حمل و نقل عمومی و شخصی، فن آوری نامناسب و مغایر محیط زیست و فقدان بهداشت عمومی و فردی و ... از نیازهای مهم مدیریت محیط زیست محسوب می شود.

چگونه میتوان با تغییرات اقلیمی کنار آمد

بیش از یک قرن است محققان در خصوص اثرات متفاوت آب و هوا بر انسان به بحث و گفت و گو پرداخته اند. در دهه ۱۹۸۰ نظریه ای به نام نظریه سازگاری با بیابان مطرح شد که بر اساس این نظریه، آب و هوای سخت آفریقای جنوبی که از نظر گیاهی بسیار کم پشت بوده و بیابان های وسیع و خشک دارد، موجب راه رفتن انسان روی دوپا و همچنین بزرگ شدن مغز او شد؛ تا جایی که توانست نخستین فناوری ها را به وجود آورد.

دهه ۱۹۹۰ ریک پاتس، محقق موسسه ای در واشنگتن فرضیه جدیدی ارائه داد. او معتقد است: بخش مهم داستان تکامل زندگی انسان این است که آنها چگونه توانستند تا این حد دارای هوش و استعداد شوند که بر شرایط سخت زیست محیطی شان در هر جایی که زندگی می کردند به راحتی غلبه کنند. در واقع او معتقد است: ما انسان ها

بیشتر از این که برای زندگی در بیابان های خشک مهارت پیدا کنیم و سازگار شویم، مهاجمان خوبی هستیم. شاید خود تغییر محیط زیست و نه صرفاً یک محیط زیست خاص موجب تکامل انسان شده باشد. در حقیقت، تنوع آب و هوایی انسان را زرنگ و چالاک تر کرده است.

تغییر آب و هوا که هر ۱۰ یا ۲۰ هزار سال یکبار رخ داده و طی آن از رطوبت کاسته شده و به سمت خشکی پیش رفته است، باعث شده انسان توانایی سازگاری با تغییر محیط با هر نوع آب و هوایی را پیدا کند. مثلاً بزرگ شدن مغز به ما انسان ها توانایی حل مشکلاتی را داد که بر اثر تغییر در مقدار بارش باران به وجود آمده بود. به این ترتیب توانستیم ابزارهایی برای به دست آوردن غذا از منابع در حال تغییر بسازیم.

اکنون در پی مجموعه ای از تحقیقات شواهدی پیدا شده است که اثر تغییرات آب و هوا بر حیات انسان را تأیید می کند و نشان می دهد بزرگ شدن مغز انسان ارتباط نزدیکی با تغییرات آب و هوا داشته و به وجود آمدن این توانایی ها برای سازگاری با شرایط تازه اقلیمی بوده است.

یک نمونه تحقیق تیم پاتس

پاتس و همکارانش به مدت ۱۵ سال شواهد مربوط به تغییرات آب و هوا در محل زندگی انسان های اولیه را جمع آوری کردند و توانستند با دقت بالایی دوره های ثابت یا تغییرات شدید آب و هوایی در پنج مکان مهم در آفریقا از ۳/۵ تا یک میلیون سال قبل را شناسایی کنند. سپس آنها نقشه توزیع دوره های تکاملی مهم زندگی انسان مانند به وجود آمدن نژادهای مختلف، مهاجرت انسان و توسعه فناوری از بیش از پنج میلیون سال قبل را مدل سازی کردند. آنها می خواستند بدانند اگر تنوع آب و هوایی موجب تکامل انسان نمی شد، اکنون شاهد چه چیزی بودیم. سپس این مدل را با توزیع واقعی رویدادها مقایسه کردند. تیم تحقیقاتی پاتس صرفاً بر مبنای احتمال، در مدل خود ایجاد پنج نژاد انسان در دوره های شدید تغییرات آب و هوایی را محاسبه کردند که البته در واقع هشت نژاد وجود داشت. در مورد تولید فناوری در دوره های شدید تغییر آب و هوایی به چهار مورد اشاره کرده اند که در واقع متوجه شش بار تغییر در فناوری، همزمان با این تغییرات آب و هوایی شدند.

رابطه مهاجرت

پاتس و تیم تحقیقاتی اش به دو رویداد مهم مهاجرتی از آفریقا به چین و اندونزی نگاهی انداختند. این مناطق ارتباط مستقیم با دوره های متنوع آب و هوا داشتند و این موضوع نشان می دهد انسان ها آن قدر با استعداد بودند که بتوانند بر شرایط متنوع اقلیمی این مناطق غلبه کنند و همزمان با این تغییرات آب و هوا، تغییرات مهمی در ابزارهای سنگی و دو پراکندگی اصلی انسان به بیرون از آفریقا و پیدایش انسان خردمند رخ داده است.

محققان تصمیم گرفتند یکی از اولین مهاجرت های انسان از آفریقا و ورودش به خاورمیانه از راه اتیوپی را بررسی کنند. آنها با بررسی رسوب دریاچه تانا در اتیوپی و سیر زمانی تنوع بارانی متوجه شدند که در چه زمانی آب و هوای منطقه آرام یا متغیر بوده است و به این نتیجه رسیدند که بین ۹۷ تا ۱۱۲ هزار سال قبل این مهاجرت به بیرون از آفریقا رخ داده است. سپس با بررسی فسیل های پیداشده مشخص شد که این مهاجران حدود ۱۰۲ هزار سال قبل در خاورمیانه مستقر شدند. این مساله نشان می دهد که انطباق و انعطاف پذیری ما انسان ها به ما اجازه داد تا با شرایط متنوع آب و هوایی سازگار شویم.

نظرات مخالف

البته همه محققان با اثرات تغییر آب و هوا روی تکامل زندگی انسان موافق نیستند و بروز تغییرات مهم در نوع بشر را نتیجه انتخاب طبیعی و جهش های ژنتیکی می دانند. با این حال محققان دیگر نیز به شواهدی مبنی بر درست بودن فرضیه اثر آب و هوا روی انسان دست پیدا کرده اند. بنابر نظر آنها اگر مدل پاتس و تیم تحقیقاتی اش درست باشد باید چنین اثراتی روی موجودات زنده دیگر مشاهده شود. این موضوع در برخی پرندگان دیده شده است. در واقع آنها برای مقاوم بودن در برابر آب و هوای متنوع تکامل یافته و منعطف تر شده اند و به همین دلیل در مناطق جدید توانسته اند زنده بمانند. با به دست آوردن این اطلاعات می توان به این موضوع فکر کرد که نتایج این تحقیق چه مفهومی برای انسان های آینده دارد و اگر آب و هوا دوباره به شدت تغییر کند چه اتفاقی برای ما خواهد افتاد؟ در حال حاضر انسان ها تنها گونه ای هستند که روی الگوهای جابه جایی و انطباق

پذیری شان متخصص هستند. ما به نژادهای مختلفی تقسیم شده ایم و اکنون جایی برای مهاجرت باقی نمانده است. یک تغییر آب و هوایی شدید دیگر چه تاثیری روی ما خواهد گذاشت؟ شاید بار دیگر فناوری به نجات ما بیاید!

زمین های صخره ای

ممکن است تغییرات آب و هوا از طریق بارش باران و راه افتادن سیل موجب تکامل زندگی ما شده باشد، اما لایه های تشکیل زمین نیز شکل زمینی را که اجداد ما روی آن زندگی می کردند، تغییر داده است. این موضوعی است که به اندازه کافی به آن توجه نشده است. در واقع نقشه برداری عوارض زمین به همان اندازه آب و هوا مهم است. تنوع شکل و ساختار سرزمین ها موجب برداشتن اولین گام ها در بیرون آمدن اجداد اولیه ما از جنگل و میان درخت ها - قبل از این که بتوانند روی دو پا راه بروند - بوده است.

اهمیت ساحات حفاظت شده در حوزه محیط زیست

بسیاری از باقی مانده های تنوع زیستی جهان در خطر نابودی است. در سطح جهان بیشتر از ۲۵ درصد پستانداران، ۱۲ درصد پرندگان و ۳۰ درصد خزندگان و دوزیستان در معرض تهدید قرار دارند. مناطق حفاظت شده به عنوان یکی از مهم ترین و موثرترین ابزار در جهان برای حفاظت از تنوع زیستی ظهور یافته اند. انقراض گونه ها مهم ترین جنبه بحران تنوع زیستی است. تخریب زیستگاه، شکار بی رویه و ورود گونه های بیگانه از دیگر عوامل نابودی تنوع زیستی در جهان می باشند. طی بررسی های صورت گرفته حفاظت کافی و موثر از تنوع زیستی و احداث شبکه مناطق تحت حفاظت در هر کشور الزامی است تا به صورت پناهگاهی وسیع بقا گونه ها را تضمین نماید. یکی از پر اهمیت ترین مزایای ساحات حفاظت شده باقی ماندن انواع گونه های در حال انقراض میباشد که با تحت کنترل درآوردن این ساحات ما

میتوانیم کمکی برای تولید مثل این گونه کرده باشیم تا باشد نسل اندر نسل این گونه ها در این ساحات
و در ساحات دیگر باقی بمانند.

پیشنهادات

- ۱- در قدم اول فراهم کردن زمینه کار به افراد فنی و مسلکی که در حدود چند سال در این بخش عمر خود را صرف کرده اند و به نحوه احسن از عهده این مسؤولیت ها بر می آیند و میتوانند به خوبی به مردم جامعه شان در این مورد افهام و تفهیم کنند.
- ۲- کاهش آلودگی هوا ناشی از مصرف سوخت
- ۳- ایجاد ضوابط استقرار صنایع
- ۴- کاهش بحران های زیست محیطی
- ۵- سامان دهی بهره برداری از منابع طبیعی
- ۶- تقویت سازمان های غیر دولتی زیست محیطی
- ۷- تأمین هزینه های کاهش آلودگی ها توسط آلوده کننده ها
- ۸- تشویق انتقال واحدهای تولیدی و صنعتی
- ۹- انجام اقدامات اجرایی ویژه برای کاهش آلودگی هوای شهر های بزرگ افغانستان